

گنجشک و خدا

نهفته باشد، و یا شاید خیری. پس برای بعضی از خواسته‌ها و آرزوهایمان اصرار نوزیم شاید این خواسته در آینده‌ای نه چندان دور تبعات ناخوشایندی را برای ما در پی داشته باشد...

تصویر ذهن

پدر و پسری مشغول قدم زدن در کوه بودند که ناگهان پای پسر به سنگی گیر کرد، به زمین افتاد و ناخودآگاه فریاد کشید:

آآییی!!

صدایی از دور دست آمد: آآییی!!

پسرک با کنجکاوای فریاد زد: کی هستی؟

پاسخ شنید: کی هستی؟

پسرک خشمگین شد و فریاد زد: ترسو!

باز پاسخ شنید: ترسو!

پسرک با تعجب از پدرش پرسید: چه خبر است؟

پدر لبخندی زد و گفت: پسرم، توجه کن و بعد با صدای بلند فریاد زد: تو یک قهرمان هستی!

صدای پاسخ داد: تو یک قهرمان هستی!

پسرک باز بیشتر تعجب کرد. پدر توضیح داد: مردم می‌گویند این انعکاس کوه است ولی این درحقیقت انعکاس زندگی است. هر چیزی که بگویی یا انجام دهی، زندگی عیناً به تو جواب می‌دهد.

اگر عشق را بخواهی، عشق بیشتری در قلبت به وجود می‌آید و اگر به دنبال موفقیت باشی، آن را حتماً به دست خواهی آورد.

هر چیزی را که بخواهی، زندگی همان را به تو خواهد داد.

روزها می‌گذشت اما گنجشک با خدا هیچ نمی‌گفت، هر بار فرشتگان سراغش را می‌گرفتند خدا می‌گفت: می‌آید، من تنها گوشه‌ای هستم که غصه‌هایش را می‌شنود و بیگانه قلبی‌ام که دردهایش را در خود نگه می‌دارد و سرانجام گنجشک روی شاخه‌ای از درخت دنیا نشست.

فرشتگان چشم به لبهایش دوختند، اما باز هم هیچ نگفت تا خدا لب به سخن گشود:

با من بگو از آنچه در سینه تو سنگینی می‌کند. گنجشک گفت: لانه کوچکی داشتم، آرامگاه خستگی‌هایم بود و سرپناه بی‌کسی‌ام.

اما تو با طوفانی بی‌موقع آن را از من گرفتی! آن لانه محقرم کجای دنیا را گرفته بود؟ ناگاه سنگینی بغضی راه بر کلامش بست. سکوتی در عرش طنین‌انداز شد. فرشتگان همه سر به زیر انداختند.

خدا گفت: ماری در راه لانه‌ات بود. خواب بودی. باد را گفتم تا لانه‌ات را واژگون کند. آنگاه تو از کمین مار پرگشودی. گنجشک اما خیره در خدایی و وسعت پناه او مانده بود. خدا گفت: و چه بسیار بلاها که به واسطه محبتم از تو دور کردم و تو ندانسته به دشمنی‌ام برخاستی.

اشک در دیدگان گنجشک نشسته بود. ناگاه چیزی در درونش فرو ریخت. صدای گریه‌اش ملکوت خدا را پر کرد.

پند (۱):

گاهی اوقات اتفاقات ناخواسته سبب رنجش ما می‌شود، آیا تا به حال به دنبال علت اتفاق بوده‌ایم. شاید مصلحتی در آن



پند (۲) :

بله! خواستن تمام چیزهایی که ما انتظارش را داریم به یک تصویر ذهنی ایده‌آل بستگی دارد. این تصویر ذهنی شماست که به شما شادی، غم، موفقیت، شکست، خوشبختی و یا درد و رنج را هدیه می‌دهد. تصویر ذهنی شما می‌تواند به شما کمک کند تا آنچه را برای رسیدن به شادی و رضایت لازم دارید انجام دهید، می‌تواند به شما کمک کند تا از زندگی خود لذت ببرید، می‌تواند اسباب اعتماد به نفس و اطمینان به کار و فعالیت‌هایی باشد که شما برای زمان فراغت خود انتخاب می‌کنید، مصمم بر شاد زیستن شوید، از روی خیرخواهی به ارزیابی خودتان بپردازید، بهترین و طلایی‌ترین لحظات زندگی را در ذهن مجسم کنید و با توجه به واقعیت‌ها، نه خیالات واهی، بلکه براساس تصویر مثبت که از واقعیات زندگی دارید، این تصویر خوشایند از خویش را تقویت کنید.

مراقب باشید تا تصویر ذهنی خود را جایی گم نکنید تا به همراه آن انگیزه خوشبخت شدن را از دست دهید. مواظب روح و اندیشه‌های قشنگتان باشید. نگذارید که هیچ بادمخالی ابرهای سیاه را مقابل پنجره رو به اقبال ذهنتان قرار دهد تا موفقیت و خوشبختی در زندگی را آن طور که می‌پسندید تجربه کنید!

